

لیموژ فرانسه، ۲۰۱۰/۱۲/۰۹

عارف گذرگاه
انجمن فرهنگ افغانستان

سراج التواریخ

قسمت پنجم

خواهران و برادران هموطن

طوریکه در قسمت اول این مجموعه به عرض رسید انجمن فرهنگ افغانستان در نظر دارد این کتاب را به صورت دوامدار از طریق پورتال "افغان جرمن آنلاين" نشر نموده و در اخیر بصورت کتاب به هموطنان عزیز تقدیم نماید. اگر در مورد اغلاط این کتاب و خصوصاً نام های جاي و اشخاص ملاحظاتي داشته باشند لطفاً با ما همکاري نمایند تا در موقع چاپ کتاب مورد توجه قرار گیرد که البته از دوستان و همکاران قلمي که درین مورد با ما همکاري نمایند ذکر ي بعمل خواهد آمد.

لطفاً نظرات و پیشنهادات خود را به آدرس ذیل به ما بفرستید:

ایمیل: cultureafghane@free.fr

و همچنان از هموطنان عزیز تمنی دارم تا برای معلومات بیشتر در مورد خدمات ما لطفاً به سایت انجمن فرهنگ افغانستان به آدرس ذیل مراجعه نمایند.

<http://www.cultureafghane.org>

(ذکر ورود اعلیحضرت احمدشاه)

(در دهلي و مصالحت و مواصلت نمودن با خاندان سلطنت مغلي)^۱

چون اعلیحضرت احمدشاه بشهر در آمد لشکر را قدغن بلیغ فرمود که دست بتاراج مال و ایذای اهل و عیال اهالی سکنه شهر نکشاید و بمروت و حمایت رفتار کنند و مدت يك ماه در آنجا درنگ کرده در خلال زمان توقف به صلاح و صوابید اعلیحضرت عالمگیر ثاني و واسطه سردار جهانخان پنجاه لك روپیه برسم و اسم پیشکش از نظام الدوله پسر وزیر الممالک قمرالدین خان مطالبه فرموده به ایذای آن منصب وزارت کشور هند را بوي مژده رسانید و او از دون همتي و خست طبع قبول نکرده محرم خان خواجه سرمأمور تجسس وجوه نقدینه وي گشت و پس از ابراز اندوخته او جگرش را به آتش حسرت سوخته دو کروور روپیه گرفته تحویل خزانه اعلیحضرت احمدشاه شد و ازین معنی غازی الدین خان عمادالملک خوفناک گشته فرار کرد و اعلیحضرت احمدشاه سردار جهانخان را بعقب او فرستاده چون داخل فرخ آباد شده بود سردار بر مرام مأمور فایز نگشت و طایفه هنود متها را بفرمان اعلیحضرت احمدشاه قتل عام کرده پس از نهب و غارت قوم مذکور جهت امری جریده طلب حضور شده بعوض او شاه ولي خان وزیر مأمور تخریب متها گردیده او نیز بعد از حصول مدعا معاودت کرده شرف وصول دریافت و اینوقت اعلیحضرت احمدشاه دختر عزیز الدین برادر عینی اعلیحضرت عالمگیر ثاني را برسم و رواج خسروانی بحباله ازدواج شهزاده تیمور که شرف اندوز حضور بود در آورده پس از طی بساط سور و سرور دهلي را بعزیز الدین محمد بن اعلیحضرت محمد شاه بن اعلیحضرت محمد عالمگیر سپرده نظام الدوله پسر قمر الدین خان وزیر الممالک را بقرار مژده ای که داده و وجه گرفته بود منصب وزارت و نجیب الدوله را لقب امارت مرحمت فرمود.

(ذکر توجه اعلیحضرت احمدشاه)

(جهت سرزنش سورج مل جات بجانب اکبر آباد)^۲

و خود بعزم تنبیه سورج مل جات که از دیر باز صوبه اکبر آباد را تغلباً متصرف شده بود رایات عالیات ظفر آیات را در اوایل ماه جمادی الثاني سنه ۱۱۷۰ يك هزار و یکصد و هفتاد از دهلي بدانصوب شقه کشا فرموده یلمکده را که بفاصله پانزده کروهی دهلي واقع و از اراضی مقبوضه سورج مل جات بود به محاصره انداخته در ظرف سه روز بضرب توپ عدو کوب دیوار حصار را پست ساخت و کلید فتح بدست آورده همه مردم قلعه را از دم تیغ گذرانیده مال و منال شانرا بتاخت و پس از انجام کار آنجا بعزم تخریب متها که معبد قدیم اهل هنود است حرکت کرده در قتل

^۱ بموجب نوشته خزانه عامره و صاحب تاریخ سلطانی^۲ بقرار نوشته صاحب تاریخ سلطانی

عام و شکستن اصنام و تاراج مال و متاع سکنه آن حدود صرف نظر نکرد. و از هیچ چیز فرو گذاشت نفرمود حتی مردم نواحی قریبه و بعیده آنمقام که از دم تیغ غازیان کنار بودند از هول و بیم جان گریخته بمواضع مستعده پناه بردند و اعلیحضرت احمد شاه مظفر و منصور وارد اکبر آباد گردیده میرزا سیف الله خان قلعه دار سابقه پادشاهی سر اطاعت فرود نیاورده بمدافعه و انداخته گلوله توپ پرداخت واحدی را نگذاشت که پیرامون وی راه یابد و اعلیحضرت احمد شاه که سردار جهان خان را در حین توجه بجانب اکبر آباد به تسخیر قلاع سورج مل جات تعیین فرموده و وی سرگرم خصم کوبی و قلعه گشائی بود که از قضای مبرمه الهی در افواج اعلیحضرت احمد شاهی که بنزدیک آگروه نزول داشت چنان وبای عام در افتاد که مجال اقامت محال گشت. بنابراین اعلیحضرت احمد شاه دست از تصرف ملک سورج مل جات باز کشیده بعزم مراجعت به افغانستان از آهنگی که داشت عطف عنان کرده روی بسوی دهلی آورد و آنگاه به نزدیک دهلی رسید اعلیحضرت عالمگیر ثانی با نجیب الدوله از راه پذیره بسر تالاب مقصود آباد بر آمده باهم ملاقات کردند و چندیکه اعلیحضرت احمد شاه در دهلی درنگ نمود دختر فردوس آرامگاه اعلیحضرت محمد شاه را بحباله نکاح خویش در آورده طریق مراجعت افغانستان بر گرفت و چون وارد سهرند شد عبدالصمد خان اشغری محمد زائی را بحکومت آنجا سرافرازی داده وارد لاهور شد و شهزاده تیمور را بنائب الحکومتی لاهور و ملتان و تته و کشمیر و جمو و غیره ولایات پنجاب نصب فرموده سردار جهانخان سپهسالار را پیشکار او تعیین نموده حکم قتل سکهان سکنه امرتسر را که در اکثر اوقات مصدر فتنه و فساد شده گرد کینه و عناد می انگیزتند، داد. چنانچه مردم امرتسر را قتل و مال و منال همه را تاراج کرده تالاب آنجا را از سنگ و خاک انباشته بعد از راه کابل وارد قندهار شده بر مسند استراحت تقرر جست.

(ذکر شورش و فتنه مردم هند)

(و پنجاب بعد از مراجعت اعلیحضرت احمد شاه)^۳

بعد از آنکه اعلیحضرت احمد شاه از هند مراجعت کرده وارد قندهار گشت در سنه ۱۱۷۱ هزار و یکصد و هفتاد و یک سردار جهانخان آدینه بیگ را که در لکی جنگل خزیده بود بنابر آن که از عمل و دخل ملک علم کامل حاصل داشت استمالت نموده بارسال رقم و خلعت حکومت میان دوآبه اکرامش فرمود و او که چنین روز را از خداوند می خواست فوز بزرگ دانسته بنظم و نسق و حکوت دوآبه پرداخت و بعد از چندی بفرمان طلب حضور شهزاده شد نظر بکردار سابقه خود که در واقعات سال هزار و یک صد و هفتاد رقم شده آمد اطمینان خاطر نداشت بنابراین بحضور شهزاده نیامده از راه فرار داخل کوهستان گردید و شهزاده تیمور بصوابدید سردار جهانخان مرادخانی نامی را بحکومت دو آبه بجای او مأمور فرموده بلند خان و سر فرازخان را بمعاونتش تعیین نمود و آدینه بیگ در کوهستان مصدر شورش گشته گروه سکھے را اغوا و بغوغا القا نموده با فوجی از خود بسر مراد خان حاکم دوآبه فرستاد جنگ دست داده بلند خان بقتل رسید و مراد خان با سرفراز خان تاب نیاورده از راه گریز نزد سردار جهانخان و شهزاده شدند و سکھان تمام بر کنات دو آبه خصوصاً جالندر را بایما و اشاره آدینه بیگ تاراج کردند و در خلال اینحال کنانه راوو شمشیر بهادر نامان برادران بالاجی راو باهولگر و غیره سرداران اهل هنود با سپاه نامعدود آتش فتنه بر افروخته از دکهن روی تسخیر و ستیز جانب هند آوردند و چو بحوالی شاهجهان آباد رسیدند آدینه بیگ را غنچه مراد بر شگفت بارسال رسایل و مکاتیب پس از پس ایشان را دعوت کرد و آنان که خواهان این شور و فغان بودند از آنجا که رسیده بودند روی فساد بسوی لاهور آوردند و چون بنزدیک سهرند رسیدند عبدالصمدخان حاکم آنجا بمدافعه پرداخته بکارزار پرداخت و در جنگ گاه دستگیر خصم شده سردار جهانخان نظر باز دحام اهل هنود و قلت جمعیت خود اقامه لاهور را از صواب دور دانسته با شهزاده تیمور لاهور را گذاشته در چهار محل و زین آباد رفته بدور خویش سنگری افرشته گوش باواز نشستند و از آنسوی اردوی اهل هنود لاهور را بی شایبه تصرف شده از عقب شهزاده رو بجانب چهار محل نهادند و شهزاده تیمور با سردار جهانخان اگر چه در کشش و کوشش صرف همت نمودند ولیکن در آخر کار نظر بکثرت لشکر هند و قلت افاغنه سردار جهانخان را خوف مستولی گشته بخود اندیشید که مبدا از حادثه تقدیر شهزاده باوی اسیر و دستگیر شوند پس مردان و دلیران را به بهانه شبخون سلاح آراسته خودش در هنگام عشا شهزاده را برداشته راه فرار برگرفت و تا قلعه آتک در جایی عنان باز کشید و از گذرگاه آتک عبور کرده وارد پشاور شده از آنجا عرض پرداز حضور اعلیحضرت احمد شاه گشتند و از ماجرا برای او نوشته آگهی دادند و آدینه بیگ با مرهتیان از گریختن شهزاده و سردار جهانخان مستحضر گردیده از تعاقب شان اسپ جلادت تاختند و بسنگ ریخته بقیه اردوی شهزاده را قتل و غارت کردند و قراول ایشان تا آب جیلم از عقب شهزاده تاخته و او را نیافته برگشتند و اسیران را بفضیحت و رسوائی و خواری در امرتسر برده تالاب آنجا را که اعلیحضرت احمد شاه کنده بود خاک و خاشاکش را بالای اسرا پاک کردند و تاپتل نامی را با چند هزار سواره مأمور باقلمه کنار نهرسند نمودند که معابر و سواحل را محافظت نماید تا لشکر اعلیحضرت احمد شاه بیخبرانه پا نهاده اینطرف آب نیاید. خلاصه از دیره غازیخان تا ملتان و آب چنا و همه از قبضه کارگذاران اعلیحضرت احمد شاه بر آمده در تصرف غالبانه آدینه بیگ و سکھان

^۳ بقرار نوشته خزانه عامره و تاریخ احمد و تاریخ سلطانی

در آمده در هنگام پشکال سرداران اهل هند لاهور را به آدینه بیگ سپرده سالیانه هفتاد و پنج لک روپیه باسم پیشکش بر عهده او گذاشته خود مرهتیاں مراجعت کرده بشاهجهان آباد رفتند و بعد از توقف چند روز جنگونام که به تسخیر ملک راجگان امیر مامور بود باقلمه دهلی معین گشته دیگران عازم دکن شدند و شورش بزرگ در هند برپا کرده راه خویش گرفتند چنانچه دنانام سندیه باتفاق عمادالملک و غیره نجیب الدوله را در موضع سکرताल محاصره کردند و او وزیر الممالک شجاع الدوله بن جلال الدین حیدر ابوالمنصور را بذریعہ مکتوب بمعاونت طلبید و همچنین عمادالملک غازي الدین خان نیز از وی استمداد جست و شجاع الدوله نخست در امداد هریک از طرفین متردد شده آخر الامر سکرताल گردیده موجب هزیمت مرهتیاں نکوهیده خصال گشت. سپس شجاع الدوله و نجیب الدوله باتفاق دیگر راجگان هند و افغانانیکه از تسلط و استیلای مرهتیاں رنجیده خاطر شده بودند برعایت حمایت اسلام و حفاظت جان و مملکت خود ها عریض بحضور اعلیحضرت احمد شاه فرستاده التماس نهضت موبک وی را بجانب هند نمودند و در خلال اختلال مذکور آدینه بیگ را که مبنا و منشاء همه مفسده و مصدر تمام فتنه بود اجل موعود در رسیده در ماه محرم هزار و یکصد و هفتاد و دو ۱۱۷۲ راه آخرت پیش گرفت و جنگو راو پس از فوت او فوجداري سپهرند را به صدیق بیگ داده دو آبه را بزوجه آدینه بیگ سپرد و سابا نام مرهته را بصوبه داري لاهور گماشت و او پس از رسیدن در لاهور تا نزدیک اتک لشکر جهت حفاظت سرحد و حراست ثغور مامور نموده خود بحکومت پرداخت.

(ذکر نهضت موبک اعلیحضرت احمد شاه) (دفعه ششم جانب هند جهت اطفای نائره غوغا)^۴

اعلیحضرت احمد شاه از هزیمت شهزاده تیمور و عریض راجگان هند فتنه جوئی و مفسده خوئی مرهتیاں را کما هو حقه مستحضر گشته با سامان هرچه تمامتر در سال ۱۱۷۳ یکهزار یکصد و هفتاد و سه باز روی بسوی کشور هند آورد و در ساحل نهر اتک با خود سابا صوبه دار لاهور و یا تاپتل گماشته او جنگ خفیی رخ داده گروه هندو رو بهزیمت نهادند و منزهماً داخل لاهور شده نیروی مقاومت در بازوی خود ندیده از راه فرار جانب دهلی رفت و زوجه آدینه بیگ و صدیق بیگ که صوبه داري دوآبه و فوجداري سپهرند داشت نیز از هبیت و سطوت کوبه شاهی فرار کردند و اعلیحضرت احمد شاه در ماه صفر سنه ۱۱۷۳ هزار و یکصد و هفتاد و سه وارد جمو از مضافات لاهور شده از راجه آنجا پیشک مرسوم گرفته بدون ترمیم محال مخروبه و منهوبه دست سکهان راه دهلی پیش گرفته شهزاده تیمور را با سردارجهانخان بقراولی نامزد فرمود و از آنسو عماد الملک غازي الدین خان که سری بفساد جنبانیده شجاع الدوله او را از سکرताल هزیمت داده بود از توجه اعلیحضرت احمد شاه آگاه گشته بلا مساهله فوراً داخل دهلی شده عزیزالدین محمد عالمگیر ثانی را با نظام الدوله پسر قمرالدین خان باتهام اینکه با اعلیحضرت احمد شاه ارسال و مرسل مکتوب دارند بقتل رسانیده آهنگ جنگ اعلیحضرت احمد شاه نمود و جنگورا و مرهته را با جمعی از سپاه مامور پیش رفتن نموده خود با لشکر انبوه از عقب او راه مدافعه برگرفت و از جانب دیگر دتا^۵ که بعد از هزیمت افواج هندو از سکرताल با شجاع الدوله گفتگوی مصالحه داشت و هنوز سخن صلح باقی و باشتی نینجامیده بود که دتا از مرور اعلیحضرت احمد شاه و لشکرش از لاهور آگاه گردیده از صلح با شجاع الدوله در گذشته با هشتاد هزار سوار روی مدافعه براه اعلیحضرت احمد شاه نهاد و اعلیحضرت احمد شاه نظر بکثرت آمد و رفت لشکر مرهته دانست که راهیکه بجهت رفتن در پیش است علوفه و آذوقه اندک خواهد داشت پس از دریای جمن^۶ عبور نموده وارد انتربید شد و انتربید در بین آب گنگ و جمن واقع و ابتدای خاک آن دامن کوه کامیون و انتهایش اله آباد است و آب هر دو نهر مذکور از جبل مزبور برخواسته در بدله اله آباد بهم ملحق می شوند و اعلیحضرت احمد شاه از آنجا حرکت کرده چون بسپهرند رسید سعاده خان و نجیب الدوله و احمدخان بنکش و رحمت خان و دوندی خان که موطن ایشان در ابتدای خاک انتربید بود از راه اطاعت پیش آمده شرف اندوز ملازمت رکاب شاهی شدند و از آنسو دتا با هشتاد هزار سواریکه همراه داشت بحوالی سپهرند با قراول اعلیحضرت احمد شاه که از موضع انتربید مأمور قراولی فرموده بود ملاقی گشته جنگ در پیوست و دتا را شکست رو داده بجنگ و گریز خود را تا میدانی موسوم به دنی واقع قریب شاهجهان آباد رسانید و در آنجا افواج اعلیحضرت احمد شاه اطراف دتا و لشکرش را فرا گرفته وی جنگورا و برادرزاده خود را با قلیلی از سوار گریزانیده خود با دیگر فوجیکه همراه داشت از اسب فرود آمده بمحاربه و مقاتله پرداخت و درانیان پای شجاعت فشرده بضرب شمشیر و تفنگ از خون اهل هندو آنسرزمین را گلرنگ نموده دتا را با همه تبعه اش بقتل رسانیدند و از هشتاد هزار سواریکه با او بودند همان قلیلیکه با جنگورا و قبل از اشتغال نائره قتال گریخته ازین حربگاه جان سلامت بردند دیگران همه کشته شدند و این فتح میمون در ماه جمادی الآخر ۱۱۷۳ هزار و یکصد و هفتاد و سه رخ داده این دو بیت در ماده تاریخ آن از کتاب خزانه عامره که واقعات پادشاه مذکور از آن نقل می شود مرقوم گشت که بیت تاریخ باشد.

^۴ینا بر قول صاحب خزانه عامره و تاریخ احمدی و تاریخ سلطانی

^۵ دتا نام سرداری از اهل هندو

^۶ دریای جمن

کرد سلطان عصر درانی قتل دتا به تیغ دشمن گاه
گفت تاریخ این ظفر آزاد نصرت پادشاه عالیجاه
سنه ۱۱۷۳

الغرض لشکر اعلیحضرت احمد شاه پس از انجام کار دتا و همراهانش در همانروز بتعاقب جنکوراو اسپ جلادت
تاخته پانزده گروه مسافت را قطع کرده متصل سرای الله ویردی فروکش کرد و جنکوراو بدست نیامده روز دیگر
موضع نارنول را فرودگاه ساخت درین میان هولکر نام مقیم مکندره از کشته شدن دتا و تباہ گردیدن سپاه او آگاه گشته
بسرعت خودرا نزد سورج مل جات رسانید و خواستار آن شد که از راه اتفاق بدفع اعلیحضرت احمد شاه پردازند. او
جواب داد که اکنون قوت مقابله با اعلیحضرت احمد شاه ندارم اگر پا نهاد ملک من شود آنوقت البته دست و پائی
خواهم زد مقارن این حال مردم افغانه متوطنه ابتدای خاک انتریبید که خزانه شاهی را با علوفه حمل و نقل داده از
عقب اردوی اعلیحضرت احمد شاه می بردند و بمکندره فاصله بیست گروهی جانب شرق دهلی رسیده هولکر بر سر
ایشان تاخته چون افغانه از رفتن او نزد سورج مل جات آگاه شده اکثر خزانه و علوفه را از آب گنگ بدینسوی کشیده
بودند حسب المرام بر مدعا فایق نیامده قدری از خزانه و علوفه را که بدانسوی آب مذکور مانده بود غارت کرد و
اعلیحضرت احمد شاه ازین دست درازی او آگاه گردیده شاه پسند خان را با قلندر خان و پانزده هزار سوار مأمور
سرزنش هولکر فرمود چنانچه ایشان شبان شب خودرا بدلی رسانیده روز را بسر برده نصف شب از آب جمن عبور
و ایلغار نمودند و بامدادان بسکندره^۷ رسیده بیخبرانه بسر هولکر ریختند و هولکر با سه صد تن سراسیمه سان بر اسپان
برهنه سوار و فرار شده دیگر سران و سپاه او را از ضرب تیغ افغانه روز زندگی سپاه و تباہ گشت و احوال و اقتال
شان با بقیه السیف غارت و اسیر شدند. بعد اعلیحضرت احمد شاه از نارنول حرکت کرده در شاهجهان آباد نزول
فرموده ایام پشکال را در مکندره واقع اینطرف نهر جمن بمحاذی شاهجهان آباد بیلاق نمود تا که خبر قتل دتا و تباہ
شدن سپاه او و هولکر سمر کشته بدکهن رسید سد امل سوراو معروف ببادو عم زاده بالاجی را با سران نامور و لشکر
انبوه و توپخانه آتش اثر از دکهن راه مدافعه اعلیحضرت احمد شاه را پیش گرفته چون بحوالی اکبر آباد رسید سورج
مل جات بواسطه هولکر و جنکوراو بملاقات بادو رفته، وی از راه اعزاز و اکرام ایشان مسافت یک گروه برسم
استقبال پیش آمده نیک بناوخت و همچنین عمادالملک بواسطه سورج مل جات در حوالی متهرا به بادو پیوست و غرور
بادو از کثرت سپاه و ملحق شدن راجکان بوی مضاعف شد.

(ذکر محاربات بادورا با افواج اعلیحضرت احمد شاه) (و مقتول شدن و مستاصل شدن بادو)

بادورا پس از ملحق شدن راجکان هند و همعنان گردیدن بعضی امراء با وی دل قوی گشته رزم آرا گردید و بخود
اندیشیده از سبب طغیان آب جمن گذشت و با اعلیحضرت احمد شاه مقابل گشتن را دوز از حزم و احتیاط دانسته بدل
قرار داد که اول شاهجهان آباد را متصرف شده بعد باستظهار حصار آن بکار زار پردازد تا شاید کاری از پیش برد
چنانچه روز سه شنبه نهم ماه ذی الحجه ۱۱۷۳ هزار و یکصد و هفتاد و سه از کرد راه داخل شهر شده بمتصل سرای
سعادت خان رسیده بایستاد و فوج را امر یورش بر ارگ کرد و لشکرش حمله براسد برج و دروازه خضری برده
چندی بدلی دروازه مغشول زد و خورد شدند و بیست تن مغل از زیر قلعه بضرب گلوله تفنگ مدافعه می کردند تا
که فوج جنکورا و بزیر دیوان خاص متصل فیصل قلعه رسیده هولکر و جنکوراو بدروازه خضری قیام ورزیده در
شکستن دروازه کوشش بلیغ نمودند ولیکن از جهت استحکام دروازه که به تخته های برنجی و سیخهای آهنین مستحکم
بود تا چهار ساعت کاری از پیش نبردند و در اثنای این ماجرا پنجصد تن از مردم بیئل و از عقب ایشان تبعه هولکر
و جنکوراو و از جانب اسد برج بر فراز فیصل قلعه برآمده تا عمارت پادشاهی دست بردی کردند و هرچه از مال و
منال قلعه کیان بدست شان افتاد از فراز باره بزیر انداختند و از سبب غارت اموال باستحکام و حفاظت قلعه نپرداختند
تا که بیست تن مغل از تبعه یعقوب علیخان برادر وزیر شاه ولیخان که قلعه دار بود از قلعه سلیم گده روی بسوی
خصم نهاده ده دوازده تن را از اهل هنود بضرب شمشیر و تفنگ از پا در آوردند و از صدور این جرأت دست تبعه
بادو و جنکو و هولکر از کار مانده بازی برده را باختند و از فراز قلعه خودها را بزیر انداخته حصار مسخر شده را
مفت و رایگان از دست دادند و بعد از آن لاچار گشته در سرای سعادت خان واقع قرب قلعه فراهم گشته فروکش
کردند و بکار مورچال و نقب مشغول شدند و عمادالملک با سورج مل جات که ابن الوقت بودند و اینوقت راه موافقت
با بادو می پیموندند در کارزار مداخلت نکرده از دور مشاهده می نمودند و لشکریان بادو قلعه را محاصره انداخته از
آنجمله ابراهیم کاردی سه ضرب توپ قلعه کوب آورده در ریگ زار زیر قلعه استوار کرده بقلعه کوبی پرداخت و از
صدمه گلوله توپ عمارت دیوان خاص و موتی محل و شاه برج را شکست عظیم رو داد اما بحصانت قلعه آسیبی
نرسید تا که ذخیره قلعه کیان تمام شده از طرف اعلیحضرت احمد شاه احمدشاه نیز بنابر طغیان آب یاری و مدد

⁷ جمن

⁸ بمکندره

کاري بدیشان نشد لاجرم يعقوب علي خان پيام داده التماس امان جان و مال و ناموس کرد که پس از قبولي يافتن ملتمس قلعه را ببادو و سپارد و مسئول اورا قبول نموده بعد از توثيق عهد يعقوب علي خان با عيال و مال و منال خویش از قلعه بيرون شده در سراي علیمردان خان منزل گزید و از آنجا بذریعۀ کشتي از جمن عبور کرده داخل اردوي اعلیحضرت احمد شاه گشت و روز نوزدهم ماه ذي حجه سنه ۱۱۷۳ یکهزار و یکصد و هفتاد سه قلعه بتصرف بادو در آمده عمارات پادشاهي با همه کارگاه سلطنت از آن وي شد و او قلعه داري را به ناروشنگر برهن منموض نموده جمعي را جهت حراست قلعه باوي تعین فرموده بعد از آن بواسطۀ برهن مني ابواب مراوده با شجاع الدوله که در اردوي اعلیحضرت احمد شاه بود کشور و شجاع الدوله بجواب بادو اظهار نفس الامر و بيان مطابق واقع نموده پيام داد که از دير گاه است که مرهته و براهمه دکهن بر مملکت هند استيلا يافته و امراء و راجکان کشور هند از بدعهدي و طماعي و کج روشي اعيان و جور و تعدي متصدیان ایشان در رنج افتاده ناچار اعلیحضرت احمد شاه را بذریعۀ عرايض طلبيدند که حفظ سر و مال و ناموس ايل والوس خود را بمعاضدت او نمايند چنانچه اينک از راه حمايت در رسیده مترصد فرصت بدانسوي آب جمن بيلاق گزیده است و اگر چه چند دفعه برهن منمذکور از طرف بادو نزد شجاع الدوله رفت و آمد در اردوي اعلیحضرت احمد شاه کرده تمهيدات صلح در میان آورد اما از کج فهمي و خود پسندي سرداران مرهته رسته مصالحه صورت انتعاف نگرفت و سورج مل جات نیز عاقبت کار را از گفتار و کردار مرهتيان وخيم دانسته برخصت بادو از لشکر او جدا شده در يلم کده رفت و بادو که سلطنت دکهن داشت از خست طبع نقرۀ سقف ديوان خاص پادشاهي را کنده بگداخت و سکه زده رايجش ساخت و همچنين طلا و نقره آلات موقوفۀ قدمگاه^۹ حضرت نبوي صلي الله عليه وسلم و مزار سلطان المشايخ نظام الدين اوليا قدس سره و مرقد اعلیحضرت محمدشاه فردوس آرامگاه را از قبيل مجمر و شمعدان و قناديل و غيره همه را متصرف شد و بعد از چندیکه از قلت بدل عدم علوفه کار بر سپاه بادو صعب و دشوار گشت ناچار شده در آخر ايام پشکال از شاهجهان آباد بعزم تاراج معمورات قصد بيرون خراميدن کرد و روز بيست و نهم صفر سنه ۱۱۴۷ یکهزار یکصد و هفتاد و چهار هجري در وقت برآمدن از شهر پسر محي السنه را عزل کرده ميرزا جوان بخت بن شاه عالم عالي گوهر را در شاهجهان آباد بر مستند حکومت نشانيد و هم بتصور اينکه اعلیحضرت احمد شاه از شجاع الدوله بدگمان شده اورا از پيش برهاند امر وزارت را غايبانه بنام وي شهرت داد و ناروشنگر برهن من را مأمور باقامۀ شاهجهان آباد کرده خود با تمام سپاه بجانب شيخ پوره راه برگرفت و عبدالصمد خان دراني که ذکر گرفتار شدنش در سهرند بدست اهل هنوز از پيش گذشت و آخر الامر رها گشته اينوقت با قطب الدين خان روهيله و نجابت خان که از زمينداران آنولایت بودند و آذوقه و علوفه باردوي اعلیحضرت احمد شاه ميرسانيدند از خوف بادو در قلعه کنجپوره در آمده در بروي بادو بستند و او در روز هفتم ربيع الاول سنه ۱۱۷۴ یکهزار یکصد و هفتاد و چهار مذكورۀ ایشان را در قلعه محصور ساخته و بضر ب توپ رخنه در حصار انداخته مسخر کرد و عبدالصمد خان و قطب الدين خان را بدرجۀ شهادت رسانيده قصبۀ کنجپوره را غارت نموده از هيچ گونه ستم دريغ نکرد و اعلیحضرت احمد شاه از شنيدن اين خبر در غضب شده با آنکه نهر جمن پاياب نشده بود بتائيد حضرت وحيد لشکر امر در آب زدن فرموده در روز هجدهم ربيع الاول سنه مزبوره دليران افاغنه از معبر باکيت واقع قرب شاهجهان آباد اسپ باب زده بعضي پاياب و برخي بشنا عبور کردند و پارۀ را که زمان اجل رسیده بود غرق و هلاک شد و خود اعلیحضرت احمد شاه نیز اسپ بدریا زده بگذشت و بادورا ازین عبور شاه و لشکر دراني چشم عقل خيره گشت و با چهل هزار سواریکه همراه و از کنجپوره عزم سرهند داشت راه سرهند را از سبب لشکر اسلام مسدود ديده جانب پاني پت رو آورد و دومنزل قطع کرده وارد آنجا شده دانست که ناچار گرديده در ميدان جانب شمالي پاني پت سنگري از توپخانه بدور خود استوار کرده مستعد و آماده پیکار نشست و اعلیحضرت احمد شاه در روز بيست وي کم ماه ربيع الاول در مقابل سنگر او فروکش کرده جانبين بمحاربه گرائيدند و بوميۀ بکديگر را بضر ب توپ و تفنگ زدن و خستن آغاز کردند تا که لشکر افاغنه راه آمد شد علوفه را از چار جانب تنگ ساختند الا راه عقب سر شان که الاجات نامي که از مشاهير زمينداران و مرزبانان سرهند بود و از سمت لاهور بدان راه آذوقه براي شاه ارسال مي نمود و آنرا نیز لشکر افاغنه آگاه گرديده غارت مي کردند و هفت روز بدین وتيره بيگاه کرده اعلیحضرت احمد شاه دانست که مرهتيان با وجود تنگي هنگامه از حصاریکه بزنجير توپخانه بدور خود استوار داشته اند بر نمي آيند پس بروز بيست و هشتم ماه مذكور حکم يورش داده خود نیز پا در رکاب نهاده سردار جهانخان و شاه پسند خان و نجيب الدوله را پيش رو همه افواج تعيين کرد و از عقب آنان شجاع الدوله را با لشکر و تبعۀ خودش و احمد خان بنکش و حافظ رحمت خان و دوندي خان و فيض الله خان بن علي محمد خان روهيله امر رفتن فرمود و خود با اشرف الوزراء شاه وليخان بساقۀ عسکر جاي گزید و چون صفوف سپاه شاه دراني آراسته گشت بادو نیز قدري راه از سنگر بيرون شتافته چون سد آهنين استوار ايستاده در اول ظهر روز بيست و هشتم ماه ربيع الاول آتش حرب شعله ور گشته اسباب قتال بکار افتاد و تا وقت عصر همچنان در بين جانبين زد و خورد پايه دار بود که ده هزار تن پياده روهيله که در زير رايت نجيب الدوله قرار داشتند بسنگر

⁹ وجه تسميه آن قدمگاه آنست که شخصي از صالحين حضرت رسالت صلي الله عليه و آله وسلم را در آن موضع در خواب ديده بدمگاه موسوم ساخت.

ریخته بلونت زاو خسزاده بادو که مختار کارش بود بضر ب گلوله تفنگ از پا در آمد راه قرارگاه اصلی خویش پیش گرفت و دلبران رو هیله چیره دستی ها نموده آخر الامر که تاریکی شب حایل گردیده امتیاز از خود و بیگانه از میان برداشته شد بجای خود مراجعت نمودند اگر نه در همانروز کار مرهته تمام می شد و در خلال احوال مذکوره کوبند پندت نام که از قلعه اتاو با ده هزار سوار و خزانه و علوفه بسیار از جانب دیگر نهر جمنا حمل و نقل داده بشاه دره¹⁰ واقع محاذی شاه جهان آباد رسیده میخواست که بر سر مرهته متعلقه نجیب الدوله تاخته غارت نماید و بعد از آن براه انتربید رو ببالا رفته از گذرگاه واقع کنجپوره گذشته ب فوج پادو معلق شود چنانچه مطابق خواهش خویش از شاه دره حرکت کرده وارد پرکنه جلال آباد واقع دوازده کروهی شاهجهان آباد گردیده فرود آمد و قبل از فرود شدن او در آنجا اعلیحضرت احمد شاه از عزم او آگاه گشته عطاکی خان را با پسر عبدالصمد خان درانی و پنجهزار سوار بسرکوبی او معین و مامور فرمود و ایشان از معبر رام راه و باکت گذشته بعد دو روز بشاهدره رسیدند و نائب مناب ناروشنکر را که در آنجا اقامه داشت با همراهانش از دم تیغ گذرانیده بعد از آن از عقب کوبند پندت راه برداشتند چون وارد غازی الدین نکر واقع شش کروهی شاهجهان آباد گردیدند و مرهته که در آنجا بود قتل نموده رو بجانب جلال آباد نهادند و بمنزل گاه کوبند پندت که در همانروز رسیده و فرود آمده بود ریخته او را با همراهانش چنانچه بایست بقتل رسانیدند و غنیمت بسیار از نقد و جنس و دواب بدست آورده سر کوبند پندت را بریده با غنایم بحضور اعلیحضرت احمد شاه آورده بخاک پایش انداختند و ازین سوی نیز مدت منحصر شدن بادو در سنگر ممتد گشته از وفور فضله آدمی و دواب و عدم پاکیزگی اردوگاه و قحطی علوفه کارش ابتر شد چنانچه هر روز جمعی از آدم و دواب از تعفن وجود بمرض هلاک گرفتار میگرددند تا که از ظهور نتیجه (لایستطیعون حبله و لایهتدون سبیلا) عرصه بر محصورین نهایت تنگ گشت ناچار بخود اندیشیده قرار دادند که هر آینه بدون مقاتله از گرسنگی در اندرون سنگر خود بخود متلاشی خواهند شد پس بهتر آنست که دفعتاً هجوم آورده بر لشکر اعلیحضرت احمد شاه حمله ور شوند تا شاید داغ کلفت از چهره شاهد مقصود زدوده آید چون رای ایشان بدین امر قرار گرفت در روز چهارشنبه ششم ماه جمادی الآخر سنه ۱۱۷۴ یک هزار و یکصد و هفتاد و چهار افواج خویش را بسلاح حرب آراسته با توپخانه از سنگر بر آمده رو بسوی اردوی اعلیحضرت احمد شاه نهادند و مبارزان افغان که چون ژبان کمین کرده انتظار صید میکشیدند آن قدر و حوصله و درنگ کردند که اهل هنود نخجیر آسا پیش آمده بمقدار دو تیر پرتاب از سنگر خویش دور شدند آنگاه تکبیر گویان بر ایشان حمله کرده بطرفه العینی صفوف اعدا را از هم دریده از سرداران اول و سواس راو را بخون کشیده بسیار تن از احاد افراد اهل هنود را سر از تن بریند و پس از وی بادورا بمصداق آیه کریمه (باء و بغضب من الله) مفقود العین و الاثر گردانیده همچنین جنکوراو و دیگر سرداران را مقتول نمودند و از آنجمله ابراهیم خان کاردی دستگیر و در قفس بزنجیر شده آخر الامر از دم شمشیر گذشت و جنگ گاه از خون کشتگان سپاه مرهته گلرنگ گشت و بیست و دو هزار نفر برده و کنیز دکهنی نژاد بدست شیرمردان افغان افتاد و غنائیم از حد حصر و عد بیرون از نفود و اجناس و جواهر و توپخانه و پنجاه هزار سر اسب و دو لک فرد گاو و چندین هزار اشتر و پنجمصد زنجیر پیل بتصرف غازیان شجاعت منشان افغان در آمد و بقیه السیفی که از لشکر هنود راه گمنامی می پیمودند مردم دهات بقتل و غارت آنها برخواسته اکثر از گریزیان را قتل و اسیر نمودند و قلیلی بهزار گونه تعب جان سلامت بردند و از سرداران شمشیر بهادر برادر علاتی¹¹ بالاجی راو در عرض راه کشته شده احدی زنده نجست مگر دو سه تن که یکی از ایشان هولکر بود که بهزار گونه زحمت راه فرار جانب مالوه پیموده از آنجا در پونه رفت و بالاجی راو نیز در نوزدهم ماه ذی القعدة سنه ۱۱۷۴ یک هزار و یکصد و هفتاد و چهار غصه مرگ شد و اعلیحضرت احمد شاه بعد از حصول این فتح بزرگ از حربگاه که میدان پانی پت بود خرامیده در سواد دهلی رایت ظفر آیت نصب کرد و حکومت دهلی را به شهزاده عالی گوهر بن عزیزالدین ملقب به شاه عالم تقویض فرموده چون او در بنگاله بود میرزا جوان بخت پسرش را به نیابت پدرش سربلند ساخت و وزارت را بشجاع الدوله و امارت لشکر را به نجیب الدوله سپرد و قبل از آنکه امر وزارت را بشجاع الدوله محول فرماید میخواست که او را با خود در قندهار آورد ولیکن با تماس مردم آنجا با خود بر نداشته بوزارتش گماشت و خود رایت مراجعت افراشته پس از ورود در لاهور زین خان مهمند را بحکومت آنجا گذاشته از راه کابل با شوکت و تجمل وارد قندهار شد.

(بنیاد نهادن اعلیحضرت احمد شاه شهر قندهار را)

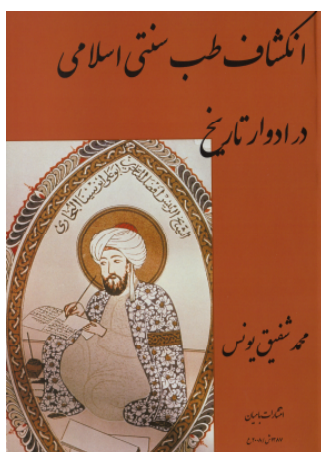
پس از نزول اجلال از آنجا که اعلیحضرت احمد شاه را این امر دامن گیر خیال بود که هوای شهر نادرآباد از سبب تقریب بچمن و نی زار ردی و محل صحت است خراب فرموده در جای با فضایی خوش آب و هوایی بنام خویش شهری احداث نماید لهذا اولاً نهر عریض و عمیقی در ساحل غربی رود ارغنداب حفر نموده جانب دشت کشیدن فرمود که تعمیر شهر نماید و ازین معنی طائفه الکوزائی که مالک آن اراضی بودند مانع آمدند و این امر باعث فسخ عزیمت وی گردیده فعلاً دست از کار کشید تا که بعد از چندی والده ماجده اش بجوار رحمت حق پیوسته در آنجا

¹⁰ این شاه دره غیر شاه دره لاهور است.

¹¹ برادر علاتی - برادری که از یک پدر و دو مادر باشند.

دفتش فرموده موسوم بروضه اش نمود و همچنین تصمیم عزم کرد که در حدود غربی قریبه مرو قلعه احداث شهر نماید طایفه بارکزائی مانع آمدند و اعلیحضرت احمد شاه از حلمیکه داشت هر دو طایفه فوقلزائی را غیرت قرب قومیت دامنگیر ضمیر شده بعز عرض رسانیدند که در هر موضع از املاک ایشان خاطر نشان شاهی گردد بنیاد شهر فرمایند مضایقه نخواهد بود و اعلیحضرت احمد شاه ازین استدعای آنها شگفته خاطر گردیده در جائیکه حالا شهر موجود است موازی دوازده قلبه وار زمین که از روی تخمین معادل ششصد جریب باشد مهندسی فرموده اساس شهر نهاد و در شهور سال ۱۱۷۴ هزار و یکصد و هفتاد چهار دست بکار برده بر عهده همت تمام طوایف درانی چنان نهاده قرار داد که بقرار تقسیم برادرانه هر قبیله سکه و کوچیه بنام خود عمارت نماید و باره و بروجش را بصنعت استادان کار که از ایران و هند دران دیار فراهم آورده بود بمتانت و حصانت شایان بر افراشت و در وسط شهر که محل و مرکز اسواق است گنبدی بزرگ و بقعه سترک بنیاد کرد و پس از اتمام باره و بروج و کندن خندق همه علماء و مشایخ و سادات و فقراء و ایتم را صلاهی عام در داده دعوت طعام فرمود و بعد از بدل انعام و صرف طعام همکنان بدعای اختتام پرداخته از قادر لاینام بذریعه تلاوت اینکلام التماس خیر برای سکنه این شهر نمودند (رب اجعل هذا بلداً آمناً و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله و الیوم الآخر) و شهر اعلیحضرت احمد شاهیش نام نهادند و همدرد سالیکه شهر اعلیحضرت احمد شاهی بنیاد شد شهزاده تیمور از حضور پدرش اعلیحضرت احمد شاه بحکومت هرات مأمور گشته در آنجا رفت و تا که والد ماجدش نقد حیات سپرد بایالت هرات قیام داشت و حالات بعد از آتش در موقع آن مرقوم شده می آید انشاء الله.

جدیداً از طبع برآمده :



عنوان کتاب: انکشاف طب سنتی اسلامی در ادوار تاریخ
تألیف: محمدشفیق یونس
امور کامپیوتری: عارف عزیز
طبع و انتشار: انجمن فرهنگ افغانستان
انتشارات بامیان
لیموژ - فرانسه
تعداد صفحات: ۲۸۰ صفحه
تعداد نشر: ۱۰۰۰ جلد
سال نشر: ۱۳۸۷ ش / ۲۰۰۹ ع

ISBN : 978-2-914245-30-2

قیمت : ۱۶,۵۰ یورو

آشکار است که هیچ رشته ای بدون کدام پایه و تهبابی به میان نمی آید. مردم عرب که تا آغاز قرن هفتم میلادی، یعنی تا نزول دین اسلام، اکثراً مردم صحرا نشین و کوچی بودند، و آنانیکه که نسبتاً مرفع بودند و در شهرها میزیستند، تجارت پیشه بوده از طریق انتقال مال التجاره امرار حیات مینمودند. از آنجهت در آنزمان طبابتی که میان شان وجود داشت، طبابت عنعنوی صحرا نشینان کوچی بود که بصورت شفاهی از نسلی به نسل دیگر، انتقال می یافت. مگر در اثر انکشاف و توسعه بی سرحد دین مبین اسلام، آنها به دانش و علوم قبل از اسلام دست یافتند. درین زمینه مخصوصاً تمدن های مصر فرعون، بین النهرین (منطقه ای که میان رودخانه های دژله و فراط واقع شده و امروز قسمتی از عراق و بخشی از سوریه را تشکیل میدهد، و در سابق آنرا (میزوپوتامی میگفتند)، فارس، هند باستان، و یونان باستان، نقش بارزی داشتند. تمام دانش تمدن های مذکور را مسلمانها بهم خلط کرده و تحول بخشیدند، و تا حدود امکانات آنزمان، به حد اکمال رسانیدند و در نتیجه علوم اسلامی، از آنجمله طبابت سنتی اسلامی را انکشاف دادند. یونانیها وارث تمدن مصر فرعون و تمدن بین النهرین بودند. سپس طب یونانی با دست یافتن به علوم و دانش هندی و فارسی و به خصوص، پس از فتوحات اسکندر کبیر، در قرن چهارم قبل از میلاد، و دستیابی به متون زردشتی به خصوص "اوستا" و به متون هند باستان، چون: "ویدا"، "چراکاسمیتا"، "شوشروتا سمهیتا" و غیره و فتح امپراتوری فارس که در آنزمان آسیای میانه (ماورالنهر)، افغانستان امروزی، و وادی سند را دربر میگرفت، صاحب عناصر جدید گشت.

این کتاب که ثمره سالها تحقیق و جستجو استاد گرامی داکتر شفیق یونس است و افتخار طبع آنرا انجمن فرهنگ افغانستان "انتشارات بامیان" دارد به شما عزیزان و دوستداران فرهنگ اسلامی و افغانستان تقدیم میداریم.

د پانوی شمیره: له ۷ تر 8

افغان جرمن آنلاین په درېت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
بایدنېت: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پاڼوالې د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

طبع کتابهاي شما
توسط مطبعة ديژيتال
به کیفیت عالی و قیمت مناسب
انجمن فرهنگ افغانستان
انتشارات بامیان



Les Editions Bamiyan
18 rue Rhin et Danube
87280 Limoges-France
Tel : 00 33 (0) 555 35 96 01
Fax :00 33(0) 519 578 419
Email : cultureafghane@free.fr
<http://www.cultureafghane.org>

د پانو شمیره: له ۸ تر 8

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ